

**انجمن جامعه شناسی آموزش وپرورش ایران برگزار می­کند**

**هم انديشي با موضوع : نقد وبررسي كتاب جامعه شناسي 1**

**با حضور آقاي دكتر عليرضا شريفي يزدي**

 **(عضو پژوهشگاه مطالعات آموزش وپرورش)**

**زمان: سه شنبه 22/4/90 ساعت:10 الي 12**

**مكان:خيابان كريمخان زند-نبش خيابان آبان شمالي- ساختمان مركزي دانشگاه علامه طباطبائي- طبقه دوم- اتاق211**









**نقدی بر کتاب جامعه شناسی 1**

**دکتر علیرضا شریفی یزدی**

مؤلف کتاب وقتی کتابی را می‌نویسد یک عمد دارد و زحمت کشیده است که برای یک دوره هم که شده است کتاب وارد بازار شود. مصداق و مثال پررنگ آن یک زمانی وقتی کتاب علوم اجتماعی پیش دانشگاهی برای اولین باری خواست وارد بازار شود آن زمان ما چیزی تحت عنوان پیش دانشگاهی نداشتیم. یک کتابی آمد که داشت تمام نظریه‌ها و مکاتب جامعه‌شناسی را مورد بررسی قرار میداد،که حدود 16-15 کتب را آن کتاب بررسی کرده بود. منتهی یک عمر یک ساله داشت و دیری نپایید که متوجه شدند این کتاب صقیل است و معلمها از پس آن برنمی‌آمدند یا به هر دلیلی این کتاب بعد از یک سال تدریس از دور خارج شدسال گذشته در منطقه 14 با همکاری 3 منطقه 13-8 و 15 در یک همایش 4ساعته از آقای دکتر پارسانیا و عیوضی دعوت شد و ایشان گفتند که چرا این کتاب را وارد میدان کردند نهایتاً به این نتیجه رسیدیم که این کتاب باید باقی بماند منتها آنها قول دادند که هر نوع اعتراض یا پیشنهادی پیرامون این کتاب وجود دارد اعمال خواهد شد .

به طور طبیعی باید اینگونه نقد کرد که ابتدا باید نکات مثبت کتاب را در نظر گرفته که حمله اولیه انجام نشود و بعد از بیان وجوه مثبت سراغ زمینه‌های نقد و ابعاد منفی کتاب شد. حسن این کتاب به نظر من از یک زوایایی جداً کتاب خوبی است این کتاب کتابی کاملاً تحلیلی، تفسیری و عمق نگرانه است یعنی تا به حال من بعد از کتاب جامعه‌شناس فرهنگ هیچ کتاب عمیق دیگری در حوزه آموزش و پرورش در مقطع متوسطه ندیده بودم و یکی از طرفداران کتاب جامعه‌شناسی فرهنگ بودم به دلیل عمق بخشی که در معلم و زمینه‌های فکر کردن را ایجاد می‌کرد. این کتاب خیلی تفسیری تحلیلی است و معلم برای اینکه بتواند این کتاب را آموزش دهد اصلاً چاره‌ای جز مطالعه ندارد. متن کتاب سنگین است و اگر اشراف نداشته باشد. تدریس او با مشکل مواجه می شود بنابر این معلم انواع کتابها را مطالعه میکند. اصلاً بعضی از قسمتهای کتاب به قدری پیچیده است که برای باز کردن موضوع ، معلم باید با بیان انواع مسائل اشراف داشته باشد. چنان با زبردستی انواع مصادیق و مثالها را مطرح کند که بتواند مطالب را به دانش آموز تفهیم کند. از این زاویه به نظر من کتاب خوبی است، چون معمولاً معلم‌ها به یک نوع تنبلی عادت کرده‌اند و علاقه‌ای به مطالعه ندارند و جامعه معلمین در جامعه اهل مطالعه نیست. نکته بعدی اینکه این کتاب نگاه نوو جدید بر مسائل ایجاد کرده است. یعنی زاویه فکرش را با کتابهای دیگر عوض کرده است. همین که وارد گردانه نوو جدید شده است وجه مثبت آن است. یک سری بحثهایی در این کتاب داریم که درچند درس تکرار شده است. 5-6 درس ما ویژه جهان اجتماعی است. ما روز اول که خواستیم کتاب را درس بدهیم فکر کردیم منظور از جهان اجتماعی جهان است. بعد متوجه شدیم که اینها آمده‌اند و واژه جامعه انسانی را تبدیل کرده‌اند به جهان اجتماعی که خیلی هم آن را جذاب می‌کند. جهان به معنی دنیای فکری اهالی یک کشور و یا یک سرزمین. چون دارد انواعی از جهانهای اجتماعی را پیش روی دانش‌آموز می‌گشاید و حالا خود معلم هم باید برود پیرامون اقوام و جوامع مختلف هم مطالعه کند و به زمینه فکری خوبی برسد این می‌تواند یکی از نقاط قوت و خوب کتاب باشد. اینها نکات مثبت کتاب هستند یک نکته دیگر هم در درس ششم که پیرامون مکاتب جامعه‌شناسی صحبت می‌کند من به این درس از بعد منفی نقدهای جدی دارم . از بعد مثبت هم با بردن نام این مکاتب یک حیات علمی تخصصی برای معلمان ایجاد میکند. چون متأسفانه در رشته علوم اجتماعی معلم‌ها بیشتر از اینکه فارغ‌التحصیل رشته علوم اجتماعی باشند فارغ‌التحصیل علوم تربیتی، فلسفه، مدیریت و انواع رشته‌ها هستند. چیزی حدود 15 رشته غیر از علوم اجتماعی این کتاب را تدریس می‌کند. کتابهای قدیم به دلیل ساده بودنشان این زمینه را برای معلم ایجاد می‌کردند برای معلم علوم تربیتی کافی بود یک مقدار مطلب حفظ کند و 2 مثال هم اضافه بگوید و قدرت ارائه مطلب را داشته باشد. منتهی این کتاب تا حدی این زمینه را بر معلمها غیرمرتبط بسته است. البته در بعضی از درسها و نه در همه درسها. در بعضی درسها هم معلممان همه رشته‌ها می‌توانند تدریس کنند.

نقاط ضعف کتاب: درس ششم کتاب به مکاتب جامعه‌شناسی اشاره می‌کند از جمله پوزیتیویستی مکتب انتقادی این درس درس فوق‌العاده سختی است و کتاب نتوانسته است حق مطلب را ادا کند. چنان الکن و صقیل و غیرقابل فهم است که معلم باید وقوف خوبی روی اصطلاحات درس و تاریخ جامعه‌شناسی و رخدادهایی که در تاریخ اروپا اتفاق افتاده است داشته باشد. برای اینکه مکتب پوزیتویستی معنی نمی‌شود جز اینکه معلم بتواند راجع به انقلاب صنعتی توضیحات ویژه‌ای دهد و زمینه‌ساز این مکتب انقلاب صنعتی است باید قرون وسطی را خوب بشناسد. درون رنانس را خوب بشناسد و بتواند توضیح دهد که چگونه اروپا از قرون وسطی وارد رنانس شد و زمینه‌های فکری توأم با این تغییر و تحولات را بشناسد و نهایتاً بتواند مکتب پوزیتویستی را به عنوان یک مکتب فکری و جامعه‌شناسی که کار بسیار سنگینی است این مطالب را برای دانش‌آموز القا و انتقال دادن. یکی از خرده‌هایی که بر کتاب وارد است اشاره به درس 11 و 12 است. این 2 درس ابتدا خیلی خوب شروع شده است راجع به جمعهای اجتماعی صحبت می‌کند و اینکه چگونه بافت فکری آدمها در کشورهای مختلف ساخته می‌شود. آدمها در چه قالبهای فکر می‌کنند و می‌اندیشند و عمل می‌کنند و لذا سبب شده است که از ایرانی‌ها ایرانی به وجود بیاید یا از هندیها هندی به وجود بیاید. اول کار را خیلی خوب شروع می‌کند منتهی خیلی خوب بود که این دو درس را با همدیگر ترکیب می‌کرد اول حسابی توضیح می‌داد بعد از توضیح وارد این 2 مثالی می‌شد که اولی را در درس 11 اشاره کرد و دومی را در درس دوازدهم هم به عنوان جهان اجتماعی اسلام و جهان اجتماعی غرب. در درس 11 خیلی خلاصه راجع به جهان اسلام صحبت کرده است با یک سری توضیحات کلیشه‌ای که همه ما می‌دانیم و گفته است که نقطه مرکزی جهان اسلام توحید و یکتاپرستی و نکته تقابلی آن بت‌پرستی است بعد در درس 12 شروع کرده است گردن جهان غرب را زدن با بیان یکسری توضیحات و ویژگیهایی از دیدگاه مارکس وبر. در حالی که در درس 11 گفته بود جهانهای اجتماعی همه نقاط مثبت و منفی دارند. یکسری محدودیتها و یکسری فرصتهایی ایجاد می‌کنند ولی یک‌جوری کتاب را نوشته‌اند که دانش آموزبه این سمت بروند که جهان غرب فی‌النفسه جهان باطنی است. چرا؟ چون وبر به بحث قفس آهنین اشاره کرده است. اشاره کرده است که این جهان صرفاً دنیا محور است و رویکرد دنیوی دارد. زوال عقلانیت ذاتی و رویکرد دنیوی و این جهانی هست. یعنی به گونه‌ای نوشته شده است که بعد از اینکه توضیحات خوانده می‌شود اینطور برای افراد جا می‌افتد که جهان غرب یک جهان بد است و نمی‌تواند ابعاد مثبتی داشته باشد. البته با زیرکی در آن بخش که سؤالهای کوتاه از دانش‌آموزان می‌پرسد این سؤال را پرسیده است که از این 6 ویژگی کدام می‌تواند وجه مثبت داشته باشد. و بچه‌ها را به آن سمت سوق داده است. در واقع خواسته جهان توحیدی را برجسته کند. این خیلی خوب است منتهی اگر به واقع بتواند آن را انجام دهد و ویژگیهای منفی جهان غرب را بشناساند ولی از آنجایی که خودش تعمداً تأکید کرده است که تمام جهان‌های اجتماعی هم دارای ویژگیهایی از نوع منفی هستند و هم مثبت می‌بایست از ویژگیهای مثبت جهان غرب هم صحبت می‌کرد. در ادامه بحث جهانهای اجتماعی که وصل به درس دوازدهم می‌شود ما یک‌سری مثالهای کوتاه داریم مثل تفکیک جهانهای اجتماعی مکانیکی و ارگانیکی، مثل تفکیک جهانهای اجتماعی به سکولار و معنوی. تفکیک جهانهای اجتماعی به اساطیری و توحیدی. اینها تا این حد که شناخت ایجاد می‌کند خیلی خوب است ولی بعد کاملاً رها شده است هیچ بیانی از هیچ مثالی ما جایی نمی‌بینیم. به غیر از یک‌سری توضیحات خیلی کوچک. خیلی خوب بود به غیر از اشاره به ویژگیهای جهان غرب و جهان اسلامی یک جایی هم بازی کرد برای بررسی فرهنگهای خیلی مهم در طول تاریخ بشری. مثل کشور چین به عنوان کشوری که 2 میلیارد جمعیت دارد و امروز هم غلبه اقتصادی بر جهان داردو فرصتها و محدودیتهای این فرهنگ غنی را می‌شکافت تا بچه‌ها متوجه می شدند چینی‌ها بر چه اساسی توانسته‌اند به رشدی که امروزه شاهد آن هستیم برسند. و چه ابعاد منفی در آن وجود دارد. چون یک جایی گردن سرزمینها به واسطه اساطیری بودن زده می‌شود که حالا آن را در جای خودش می‌گویم یا خوب بود از فرهنگ هندوستان از مصر از جهان عرب از آفریقا و آمریکای لاتین به عنوان کشورهایی که ما در قاره آمریکا 20 کشور داریم که تحت عنوان آمریکای لاتین یاد می‌کنیم اینها از مرکز تا جنوب آمریکا چینششان شروع می‌شود. خیلی خوب است که امروز اگر راجع به برزیل یا شیلی مطالعه نمی‌کنیم یک فهم کلی از این سرزمین‌ها به دانش‌آموز بدهیم. عجیب توسعه فکری ایجاد می‌کند. به لحاظ نوع اجتماعی، خصلتها، باورها و اینکه عرض کردم ،ویل دورانت درکتابش می‌گوید که روزی چین تمام جهان را تصرف کند به دلیل ویژگیهای فرهنگی و اجتماعی که در متن فرهنگی این سرزمین نهفته است. خیلی خوب بود که در کنار این 2 مثال روشن و واضع حداقل 2 مثال اشاره می‌شد. کتاب جامعه‌شناسی اهدافش با کتابهای دیگر خیلی فرق می‌کند. درس ریاضی و فیزیک ممکن است بتواند دانش‌آموز را پشت میز نگه دارد ولی درس جامعه‌شناسی بصورت فیزیکی ممکن است دانش‌آموزان را در کلاس نگه دارد ولی روحاً بچه‌ها را از فضای کلاس خارج می‌کند و وارد حوزه‌های اجتماعی می‌کند و می‌چرخاند یعنی دانش آموز به طور انتزاعی ذهنش می‌رود به سمت بیرون از فضای کلاس و در این کتاب برای زیبا کردن و اثر گذاری اگر این کار را می‌کرد به نظرش نتیجه قشنگی می‌توانست بگیرد. یک جایی از درسهای آخر راجع به جهان اساطیری صحبت کرده است و جهان اساطیری را یک جهان باطل معرفی کرده است البته نمی‌دانم بر اساس چه باوری. خودشان اسمش را گذاشته‌اند جهانهای اجتماعی اساطیری. کافی بود نامش را تغییر دهند مثلاً بگذارند جوامع بدوی و جوامع پیشرفته یا ... و اشکالی که در ذهن ما ایجاد شده است را برطرف کنند. ولی فرد نام خیلی از مسائل را خراب می‌کند مثلاً گفته است که اسطوره یا جهان اساطیری حاصل انحراف بشری است. یعنی هر جامعه‌ای که پایه‌های اساطیری دارد یک جامعه منحرف‌کننده است. در حالی که من مردم‌شناسی خوانده‌ام و ما در مردم‌شناسی موفق ناچاریم بافت فکری و فرهنگی آدمها را بکاویم و مطالعه کنیم متوجه می‌شدیم که خیلی از خلق و خوهایی که آدمها دارند و انجام دادند متأثر از اساطیری است که در متن فرهنگی آنها وجود دارد و از آنجا ریشه می‌گیرد. برای مثال اسطوره لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد، رستم و سهراب جزو اسطوره‌های غنی و عمیق کشور ایران هستند ما نمی‌توانیم این اساطیر را حاصل انحراف نگاه بشری تلقی کنیم. ما وقتی راجع به عشق الهی صحبت می‌کنیم اولین مثالی که به ذهنمان می‌رسد لیلی و مجنون است و برای ما اینگونه نهادینه شده است که یک عشق الهی است.من احساس می‌کنم کتاب می‌خواهد بگوید کشورهای اسلامی کشورهای بسیار خوبی هستند ولی کشورهایی مثل چین، هند، مصر که پایه‌های اساطیری عمیق و غنی دارند را گردن می‌زند در حالی که ما نمی‌توانیم فرهنگ این جوامع را خیلی راحت باطل تلقی کنیم. درست است که در هندوستان پرستش 3 خدا کریشنانا و شیوا و ویشنو ستایش می‌شوند. درست است که ما وقتی به قوتهای جهان اسلام اشاره می‌کنیم بی‌شک باید به این نکات اشاره کنیم اما در کشور هندوستان فضاهای فرهنگی خیلی عمیقی وجود دارد. من در یک جلسه نقد مثال زدم که چرا می‌گویید اسطوره انحراف ایجاد می‌کند؟ برای اینکه اولین اسطوره‌ای که همه کشورهای جهان به آن اعتقاد دارند و یا یک اسم خاصی در همه جا وجود دارد اسطوره مشی و مشیانه هست که می‌گویند مشی و مشیانه با هم ازداوح می‌کنند و جهان به واسطه وجود اینها خلق می‌شود. در واقع ازدواج و زایش و روییدن و بقائ وقتی چنین اصولی درمتن فرهنگی تمام بافتهای اجتماعی وجود دارد ما اجازه نداریم این جمله باطل را به ذهن دانش‌آموز خطور دهیم که بگوییم اسطوره حاصل انحراف بشر است. خیلی خوب بود که ما به جای جهان اساطیری اینجا از واژه قبلی استفاده می‌کردیم. جهانهای مبتنی بر واقعیت و حقیقت و ... یا حداقل اگر کتاب می‌خواهد اسطوره را نشانه برود این خیلی خوب بود که وارد جوامع بدوی می‌شد. ما تعداد خیلی محدود جوامعی را داریم که هنوز به صورت بدوی زندگی می‌کنند در استرالیا در قطب شمال و جنوب در بخش محدودی از قاره آسیا و در بخش بیشتری در مقایسه با باقی قاره‌ها در آفریقا. بدوی زندگی می‌کنند لباسشان از الیاف گیاهان است. ازدواجهای چند همسری دارند و هیچ مکتب دینی آنجا رواج ندارد و جز شامانیزم. شامان جادوگری است که نقش پیامبر را برای آنها ایفا می‌کند. مگر اینکه می‌آمد در بخش اساطیری راجع به جوامع بدوی صحبت می‌کرد و ذهن افراد را آماده می‌کرد که همچنین جوامعی وجود دارد. یا نقاط منفی کشورهای چین یا هندوستان را برمی‌تابید تا حقیقت موضوع روشن شود یعنی فی‌نفسه بیان این مقوله یعنی فردی که در زمینه اسطوره کار می‌کند را برمی‌تابد که بیاید و دعوا کند.

«گفته است جهان اساطیری حاصل نگاه انحرافی انسان – به موجودات فوق طبیعی است»

نکته بعدی درس 18 تحت عنوان شناخت اجتماعی قرآن خیلی عنوان قشنگی دارد و چقدر حیف. حالا که این کتاب اینقدر نگاه دینی و معرفتی پیدا کرده است و به جای اینکه جامعه‌شناسی باشد تبدیل به الهیات شده است و باید راجع به شهود باید برای بچه‌ها حرف بزنیم که خودمان هم درک نمی‌کنیم به طور مثال مراتب عقل چیست. عقل جزئی، عقل کلی، کلی از عقل جزئی به عقل بالاتری می‌رسیم و چیزهای عجیب غریب که اینها وجوه فلسفی آن است. درس 18 شناخت اجتماعی قرآن می‌توانست پایگاه اجتماعی قوی باشد برای اینکه در این درس آمده است انواع سنتهای قرآن را مطرح کرده است خیلی طوطی‌وار انگار که معلم دینی هستیم. می‌توانست برای این سنتها انواع شالهای اجتماعی بیاورد و در آنجا حقیقت اجتماعی قرآن روشن می‌شد.

اگر قرار است بر مبنای اندیشه اسلامی و دینی حرکت کنیم چرا از اندیشه ابن خلدون استفاده نکنیم که خیلی ساده و قابل فهم است و خیلی راحت آن رامی توان انتقال داد تا علامه طباطبایی که سنگین است. شما اگر درس 7 را بخوانید متوجه می شوید که ما چه می گوییم.

ما از 2 منظر می توانیم این درس را انتقال دهیم: یک منظر قیاس است

متن به متن و درس به درس سراغ قضیه رفتن. من می خواهم اول کلی مطرح کنیم بعد وارد جزئیات می شوم. ما درس فیزیک را در اینجا بررسی نمی کنیم. می خواهم بگویم تدریس معارف اسلامی در ایران به مراتب ساده تر از جامعه شناسی است. روانشناسی که خیلی ساده است. یک سری اصول و قواعد چیده شده را منتقل می کند و کسی مدعی آن نیست. آنچه که ما در اینجا بحث داریم و آقای ذاکری هم به آن اشاره کردند در حقیقت به شرایط فرهنگی، سیاسی اجتماعی امروز ما در ایران بر می گردد. یعنی می خواهم عرض کنم زمینه اینکه شما کتابی را به اسم جامعه شناسی آن هم در تشکیلاتی مثل وزارت آموزش و پرورش با مخاطب عام بخش وسیعی از دانش آموزان می خواهید مطرح کنید اگر ما خودمان را جای مؤلفین کتاب بگذاریم یقیناً دست و بالمان بازتر از اینکه اینها بوده نخواهد بود. یعنی می خواهم بگویم آنچه در این کتاب درس می آید، همه اش محصول فکر و اندیشه 7-8 نفری که اینجا نشسته‌اند نیست یک مقدار هم جبرهایی از بیرون خودش را بر این فضا تحمیل می کند. کتاب جامعه شناسی مثل کتاب تاریخ در این سی و خرده ای سال گذشته بهتر می دانند چه سیکلی را طی کرده است. ما از روزی که آقای حداد عادل یک کتاب دینی نوشت و اسم آن را گذاشت تعلیمات اجتماعی بدون آنکه در حوزه علوم اجتماعی تخصص خاص داشته باشد، حالا در معنای عام آن یک بحث دیگر است، به خودش اجازه داد که همچین کاری بکند. تا روزی که دکتر احمد رجب زاده آمد و کتاب فرهنگ و نظام جهانی و همینطور جامعه شناسی برای سال اول دبیرستان نوشتند ، فاصله ها زیاد شده است. امروز هم همین داستان است. من چون از نزدیک ارتباط دارم می دانم مؤلفین ما واقعیتش بخشی از آنچه را که در این کتب هست با آن مشکل دارند. ما شک در این نداریم و برای ما روشن است. با این محدودیت ما می خواهیم به سراغ کتاب برویم و ببینیم چه می توانیم بکنیم تا مسئله را یک مقدار روان تر کنیم. من یک مقدار کلی تر بحث را مطرح می کنم به صورت قیاس تا به مطالب ریز برسیم. ما مدعی هستیم که جامعه شناسی علم است خیلی ها آن را به عنوان علم قبول ندارند. با کسی هم دعوایی نداریم. بعنوان یک منظومه معرفتی به آن نگاه می کنند. اگر ما این را بپذیریم که جامعه شناسی علم است و اصول قواعدی دارد، ایدئولوژیک کردن جامعه شناسی نه علوم اجتماعی اولین نقطه انحراف ماست که از آن طریق ممکن است تبعات بعدی برای ما داشته باشد که بخشی از آن بحث هایی است که داریم به آن اشاره می کنیم. یعنی دلیل اینکه به نظر من می آید که گروهی جامعه شناسی را عمیق نمی فهمند و جامعه شناسی را به معنی اخص با علوم اجتماعی به معنی اعم قاطی می کنند. منشأ یک سری برداشتهایی می شوند و براساس نفوذی که دارند و جایگاهی که دارند می خواهند آن نگاه و دید را منتقل کنند. امروز در کتاب دبیرستان فردا در کتاب دانشگاه و قاعدتاً پس فردا قیچی کردن کتابهایی که وارد می شود یا در داخل به صورت تکرار تولید می شود. این نکته اولی و کلی است که در فضای علوم اجتماعی ایران امروز حاکم است. در حدی که ما به خودمان اجازه می دهیم که در مراجع رسمی در دادگاه های رسمی نقطه نظرات و دیدگاه های متفکران علوم اجتماعی را در آن قاعده به محاکمه بکشیم. در حالی که این محاکمه هیچ اشکالی ندارد ولی جای آن دانشگاه است جای آن در همین مرکز است. اینجاها بنشینیم نقد و بررسی کنیم هیچ مشکلی نیست. این در بحث کلان قضیه است. یک بحث دیگر در زمینه نگاه کلان به علوم اجتماعی وجود دارد آن این است که ما شاهد بحث هایی هستیم که یکی آن آقایی است که آقای ذاکری به آن اشاره کردند و مانند ایشان داریم افرادی که فکر و ادعایشان این است که آنچه که ما به عنوان علوم اجتماعی در دنیا داریم به دلیل اینکه پایه اش بر یک سری تفکرات اندیشه ها و مکاتب غیرالهی بنیان گذاشته شده است ما وظیفه تاریخی داریم که از منابع دینی بهره بگیریم و بیاییم و یک حرف نو بزنیم و یک تلاشهایی را هم برای این کار کرده اند. آقای مصباح و قبل از آن دکتر شریعتی این کار را کرده اند و آقای مجتهد شبستری خود آقای خاتمی و تا حدی دکتر سروش... این یک جریان است. امروز هم یک عده ای مدعی این قضیه هستند حالا بعضی ها نزدیکتر به مرکز قدرت هستند و منبر بزرگتری را در دست دارند بعضی ها هم یک مقدار دورترند و کمتر اندیشه هایشان منتشر می شود این هم هیچ اشکالی ندارد. چون هیچ کس توان اینکه جلوی اندیشه کسی را بگیرد ندارد. اینکه شما می خواهید با یک رویکرد دینی حالا منبع آن اسلام و مسیحیت یا هر آیین دیگری که هست به یک جریان فکری نگاه کنید و بخواهید یک سنتز بدهید و یک حرف جدید بزنید هر چه من داد بزنم که اشتباه می کنید و بی خود می کنید که اینگونه فکر می کنید او فکرش را می کند. و جایش که باشد آن فکر را هم منتشر می کند و کار غلطی هم نیست در جامعه شناسی بعضی از مکاتب در طول زمان در خواستگاه خودشان چکش کاری شده اند یا فرانسه یا آلمان یا انگلیس یا هر جای دیگری. نقد سنگین بر اینها انجام گرفته است. صاحب کرسی بودند و افرادی دکتر ایشان را با این گرایش و فیلد کاری گرفتند و افرادی کتابهایشان را براساس این مکتب نوشتند و منتشر و تفسیر کردند و رسیده اند به جایی که گفته ایم این یکی از مکاتب جامعه شناسی است. گروهی هم آمده اند و می گویند ما براساس اعتقادات دینی مان و به طور مشخص من مسلمان مصری یا من مسلمان شیعه در تهران یا من مسلمان اهل تسنن با فلان گرایش می خواهم مباحث اجتماعی را از این منظر و با این منابع بررسی و تفسیر کنم و بسیار کار خوبی است. سؤال اصلی ما در این بحث این است که آیا این شیوه از نگاه به انداره کافی چکش کاری و نقادی شده است. تراشکاری شده است؟ قاعده آن درآمده است؟ سرآمدها و متفکرها و اهل اندیشه اش نوشته هایش منتشر شده است که ما منابع آن را بشناسیم که بیاید و بخشی از جامعه شناسی شود.آیا حتماً ما باید این مطالب را در کتاب جامعه شناسی به عنوان بخشی از علوم اجتماعی به دانش آموز منتقل دهیم ؟ اگر دعوای دانشگاه و حوزه و اندیشه است و هنوز قوام پیدا نکرده است من دبیر لیسانس علوم اجتماعی مؤلف این کتاب یا مدرسین این کتاب برای دانش آموز چگونه به خودم اجازه دهم بحث هایی را داخل کتاب بیاورم که برخی دیگر از متفکرین که ادعای شناخت علوم اجتماعی دارند و تفکر‌شان دینی است اصلاً آن رابه عنوان جامعه شناسی الهی و دینی نگاه نمی کنند و قبول ندارند و حرفهای دیگر می زنند فیلتری برای ورود یک سری دیدگاه ها و اندیشه‌ها درمقابل ما قرار داده که چه مطالبی رابه عنوان خوراک به دانش‌آموز منتقل کنیم، وجود دار. این برای ما سؤال است که این فیلترها چه پشتوانه فکری، چه پشتوانه نظری و منبعی دارد ؟آیا ما می توانیم به خودمان اجازه دهیم در قسمت آخر این کتاب شناخت اجتماعی را از دیدگاه قرآن بررسی کنیم و یک مفسر حاذق قرآنی بر ما ایراد نگیرد. این اولین نقد کلان بر این بحث است که جامعه شناس این کتاب وارد به یک بحثهایی شده است که در حقیقت جامعه شناسی نیست. معنی اش این نیست که کسی حق ندارد با نگاه دینی به جامعه‌شناسی نگاه کند نه کسی اصلاً اجازه ندارد به کسی حق ندهد. و اولین نقد سنگین بر این داستان این است. در این کتاب نویسندگان محترم دو سه رسالت سنگین برای خودشان قائل شده‌اند. 1- سعی کرده‌اند فلسفه علم را که نیاز هست و ما هم معتقدیم که دانش‌آموز باید در حد رقیق‌اش بیاموزد و یاد بگیرد چون خودشان این را در علوم اجتماعی خواندند و در کتابهای علوم اجتماعی و روش تحقیق خواندند فکر کردند که جزو وظایفشان است و باید در کتاب بیاورند و دانش آموز این را از این طریق یاد بگیرد.

چه کسی گفته است فلسفه علم مربوط به علوم اجتماعی است ؟ آیا فلسفه مورد نیاز و ابزار دست دانش آموز برای شناخت بهتر هست یا نیست؟ اگر هست چرا ما در علوم اجتماعی در 10 یا 20 صفحه می خواهیم به آن بپردازیم؟ بقیه چه می‌شود؟ اگر نیست چرا اجازه دادیم اینجا وارد شود؟ نکته دوم نگاه دینی به مسائل اجتماعی است. هیچ اشکالی هم ندارد ولی جای آن کجاست؟ جایش در کتاب دینی است نه در این کتاب. این اصلاً معنی اش این نیست که ما قبول نداریم. ولی هر بزرگواری حق دارد بگوید من می خواهم جهان اجتماعی‌ام را با این معیارها تعریف کنم و من چون دبیر دینی هستم صلاحیتم بیشتر است هم در تألیف و هم در تدریس آن چون منابع را می‌شناسم.. هیچ دبیر علوم اجتماعی آگاهی دینی‌اش بیشتر از دبیر دینی علی‌القاعده نباید باشد کمااینکه او به اندازه من و شما جامعه‌شناسی نباید بلد باشد.

چرا ما این را آورده‌ایم و بر کول دبیر اجتماعی بار کرده‌ایم که خواسته‌ایم جامعه‌شناسی دینی بنویسیم این هم یک بحث کلی است در این کتاب. بحث سوم بحث متولوژی است. بحث روش‌شناسی است. بسیاری از بحثهایی که در این کتاب آمده ، بحث روش و مسائل و ... را مطرح می‌کند آن هم مثل همان جریان فلسفه علم است. روش‌شناسی ربطی به علوم اجتماعی ندارد. فقط ما یک بخشی از زنجیره علوم هستیم. روش‌شناسی هم یک بخشی از کار ماست. همانطور که کار فیزیک و زیست‌شناسی است کار معارف اسلامی است و هر چیز دیگری که اگر ما به عنوان علم آن را بشناسیم. چهارمین خطا این است خواسته‌اند در یک کتاب 120 صفحه‌ای جور خطای آموزش و پرورش یا قصور وزارت آموزش و پرورش که برای دانش آموز علوم انسانی یک کتاب مستقل تحت عنوان روش‌شناسی متدولوژی ندارد یا برای تجربی یا ریاضی بیاید در آن جبران کند. مقدمات آن را فراهم کند که بعداً طرف بیاید متدولوژی یاد بگیرد..

دبیر مرتبط و غیرمرتبط با علوم اجتماعی تدریس این درس را برعهده گیرد. معلوم است که از ته آن چیزی در نمی‌آید و نهایت نگرانی‌مان هم می‌شود دانش‌آموز. این کلیت که در مورد آن بحث داشته و دارم. در مورد این کتاب اعتقاد من این است که این کتاب را ما باید به 4-3 قسمت مجزا تقسیم کنیم. یک بخشی از آن مباحث اسلامی است که در مورد علوم اجتماعی، جهان اجتماعی است بسیاز خوب و شسته رفته است ببرند در درون کتاب دینی. چون دانش آموز همان دانش آموز است فقط ساعتش فرق می‌کند. یک قسمتی از این کتاب قلسفه است که فلسفه علم است و مقدمه است برای کارهای بعدی این را هم ببرند یا دانش مستقلی برای آن تعریف کنند. کتاب مستقل برای آن تعریف کنند. کتاب مستقل برای آن تعریف کنند . فلسفه علم برای دانش‌آموز در روانشناسی همین‌قدر اهمیت دارد که علوم اجتماعی دارد.. همین‌قدر در فیزیک اهمیت دارد که در علوم اجتماعی دارد. یک بخشی از آن هم مربوط می‌شود به روش‌شناسی که در آموزش و پرورش نقصان زیادی است. در آموزش و پرورش ما یک زمانی یک 2 واحدی داشتیم آشنایی با مقدمات روش تحقیق به صورت انتخابی که الان داستانش یک داستان دیگری است. آن را هم در آنجا بخواهند جبران کنند و عزیزان مؤلف ما را آزاد بگذارند. حالا وقتی وارد بحث شدیم من معلم علوم اجتماعی اولین سؤال که برای من ایجاد می‌شود قاعدتاً این است که من می‌خواهم جامعه‌شناسی درس بدهم با چه هدفی درس می‌دهم؟ در دبیرستان آیا مثل جریان جامعه‌شناسی فرهنگی دعوای اندیشمندان بزرگ دنیاست که قوام پیدا نکرده است و ما از طریق آقای......مباحث را به دانش آموز کرده‌ایم که حتماً خیر و برکت برای دانش آموز ما داشت اما آیا برای دانش آموز داشت یا نه؟ یا اینکه ما داریم از جامعه‌شناسی استفاده می‌کنیم که دانش آموز را مطلع کنیم به دانشی که با استفاده از آن دانش بتواند زندگی روزمره‌اش را روان‌تر، ساده‌تر و علمی‌تر انجام دهد. این هدف اصلی جامعه‌شناسی در آموزش و پرورش است. کمااینکه هدف فیزیک هم همین است مادر فیزیک دعوای بحث نیوتن و انیشتن در دبیرستان نداریم. اصول اولیه این آدم را آشنا می‌کنیم. ما قاعدتاً راه را گم کرده‌ایم. کاملاً مشخص است عزیزانی که اینها را آورده‌اند یک دغدغه سنگین ذهنی داشته اند، که اگر ذهن دانش‌آموز ما باپوزیتویسم ارتباط برقرار کند او را تبدیل به یک آدم ملحد می‌کند.بنابر این مولف تبدیل به یک انسان تعصبی می‌شود تا از همین جا زیر آبش را بزند. از 500 دانش آموز اگر 2تا بروند دنبال آن مطلب ومشاهده کند آن چیزهای دیگری می‌گوید، درست نتیجه عکس می‌دهد. من معلم 32 ساله اعتقادم این است که دانش آموز پوزیتویسم و مکتب انتقادی و تضاد و دیدگاه‌های تفهمی می‌شود. مخاطب این کتاب دانش‌آموز نیست حتی من اعتقاد دارم مخاطب آن دانشجو دوره لیسانس هم نیست چون آنها در دانشکده اصلاً این دغدغه‌ها را ندارند. مخاطب شاید معلمین هستند. شاید به این علت که شما اشاره می‌کنید کتاب راهنمایش را به عنوان راهنما می‌خوانید. این ایراد بزرگ بعدی است که کتاب دارد. ما آن موقع با آقای ..... که مسئول کلیه این داستان بوده و هست خدمت آقای....... عرض کردیم که شما قبل از اینکه کتاب بنویسید، هدف‌گذاری کنید، اصلاً علوم اجتماعی به درد دانش‌آموز می‌خورد یا نمی‌خورد کار نکنید. اگر به درد می‌خورد چه چیزش به درد بچه‌ها می‌خورد؟ ما یک جوان 18 ساله که ممکن است بعد از فارغ‌التحصیلی ادامه تحصیل ندهد و ازدواج کند یا در خیابان خرید کند و سوار تاکسی شود و میوه را پوستش را در سطل آشغال بیاندازد یا نه در خیابان مهارتهای زندگی او، کنش و واکنشهای او در حد خیلی ساده، اینها نیازهای این دانش آموز است. کتابی هم که من برای او می‌نویسم در همین حد است. بیش از این نیست. حالا اگر آمد و خواستیم بحث تکمیلی کنیم هیچ اشکالی ندارد. جا دارد اینها را به عنوان یک سری واحدهای اختیاری قرار دهیم. برای مثال منی که به رشته انسانی رفته‌ام حدود 12 واحد زیست‌شناسی و..... پاس کرده‌ام. خب اشکالی ندارد او هم که در رشته تجربی یا ریاضی است چند واحد اختیاری علوم اجتماعی پاس کند هیچ مانعی ندارد. ولی این روش دعوای جریانات فکری است که آن را روی سر دانش آموز دوم دبیرستان آوار می‌کنیم برای کنکورشان هم هیچ مشکلی ایجاد می‌کند. چون یکسری کلیشه که شیوه کنکور است داده می‌شود دانش‌آموز هم حفظ می‌کند و داخل می‌رود. اما مشکل این است که این چه دغدغه و جریان فکری برای دانش‌آموز ایجاد می‌کند. من اتفاقاً خوشحال می‌شوم که یک معلم ضعیف این کتاب را تدریس کند. اگر معلمی باشد که بخواهد ریز شود و تاریخ و خواستگاه این مکاتب و جریانات را بگوید اگر یک دانش‌آموزی تیز باشد سریع می‌آید سر این نکته که این بحث‌هایی که شما می‌کنید که با هم نمی‌خواند. این کتاب دو بخش است یک بخش از آن اصلاً جامعه‌شناسی نیست و آن بخش از آن هم که جامعه‌شناسی نیست زور زده است که نتیجه‌گیری جامعه‌شناسی کند.

این کتاب هیچ مشکلی برای دانش‌آموز و معلم اول متوسط ایجاد نمی‌کند ولی هرچه دانش‌آموز دقیق تر و معلم دقیق و باسوادتر باشند مشکلات این کتاب برایشان بیشتر است. این کلیتی است که در مورد کتاب عرض کردم. اما ما به جای اینکه بیاییم درگیر شویم در اینکه بله در درس 11 این مثل را برداریم و آن مثال را بگذاریم. اول روی ساختار یک نقد سنگین داشته باشید که ما این را صورت جلسه خواهیم کرد و نقطه نظرات را می‌فرستیم دوم بیاییم روی ریزها، آن قسمت‌هایی از این کتاب که جامعه‌شناسی نیست می‌گوییم بحث نشود آن را ببریم در دینی. آن قسمتهای مربوط به فلسفه را ببریم در فلسفه و آن قسمتهایی هم که نیاز به کتاب مستقل دارد ببریم در شورای گسترش و آنها نظر دهند اگر نیاز شد برای آن کتاب بنویسند هیچ اشکالی ندارد.

از صفحات خالی شد، این کتاب استفاده کنیم برای بحثهای ابتر مانده این کتاب. حالا امسال نشد سال دیگر. بالاخره ما 50-40 صفحه از این کتاب را اضافه خواهیم داشت. همین‌ها بیاوریم عمیق و دقیق تر با زبان ساده و روان به دانش آموز ارائه دهیم. چون این کتاب خوبیهای زیادی هم دارد که آن را عرض می کنم. از دید من یکی از بزرگترین خوبیهای این کتاب این است که در این وانفسایی که اسم جامعه شناسی بردن جرم است از مکتبها حرف می‌زند ولی به طور ناقص. جمع بندی عرضم این است که

1. ما نقدهایمان را اول ساختاری بگیریم به کل کتاب به عنوان یک کل یکدست نگاه کنیم و تقسیم بندی کنیم و بگوییم این قسمتها مربوط به جامعه شناسی هست و آن قسمتها نیست.
2. تدریس آن به صورت استقرایی وجزءبه جزءباشد. عزیزان این را تنظیم کرده‌اند و من این ایرادات قبلی را هم دیده‌ام با بچه‌های دفتر تألیف صحبت کرده‌ام. یکی باید از دیدگاه علم جامعه شناسی به بقیه کتاب نگاه کنیم و یکی هم از دیدگاه علوم تربیتی. از این دو منظر بگوییم ایرادات بر کتاب وارد است. طرح بحث کتاب، ارتباط طولی و عرضی کتاب، سکته هایی که در این ارتباط وجود دارد این حفره ها را اگر اجازه دهید به دلیل کمبود زمان ما می‌نویسیم و من آن را تبدیل به یک مجموعه می‌کنم در حد 15 صفحه نقد خوب برای 1- خود عزیزان مؤلف این کتاب 2- برای شورای برنامه‌ریزی‌شان که خیلی‌هایشان دوست و همکار هستند می فرستیم مثل آقای ملکی و... 3- یک نسخه از این را می فرستیم دفتر آقای محمدیان.

 بالاخره اینجا یک هویت حقوقی دارد و بالاخره به ما پاسخ دهند که اینها چه شد؟ بلانسبت حرف من که اصلاً ما داریم یاوه می‌گوییم یا اشتباه می‌کنیم و یک بخشی هم بفرستیم که من خبر داریم در حوزه روی مسائل جامعه شناسی کاری می کنند و بگوییم ما اینگونه می فهمیم آیا شما راجع به قسمتهای اسلامی آن نقد دارید؟ و بفرستیم برای کسانی که تلاش کرده اند مثلاً دکتر تنهایی ایشان یک فصل دارند در رابطه یا جامعه شناسی تشیع. برای الان هم نیست 30 سال پیش نوشته اند. مجموعه بازخوردهای آنها را بگیریم و تبدیل کنیم به یک کتابچه 70-60 صفحه ای. اگر ما موفق شدیم 2 نظر را از این کتاب عوض و اصلاح کنیم هم به معلمان هم دانش آموزان و هم علوم اجتماعی خدمت کرده ایم.

دو سه نکته وجود دارد بعضی از همکاران ما به کتاب فقط به عنوان ابزار تدریس نگاه می کنند و نقدهایشان نقدهای است برای روان تر شدن کارشان به عنوان مدرس اینها نقدهای مشکلی است که خوب است و نیاز هم هست. بخش معلمی ما را قانع می کند یک وقتی نقدهای ما نقد محتوایی است. این هم یک بخش از کار است. متأسفانه نگاه کلان به بحث کتابها کم است و من تأسف خوردم دبیر علوم اجتماعی نباید اینگونه باشد.ضمن اینکه دست بسته بودن مؤلفین کتاب هم یادمان نرود.